



دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

«فقه ۳»

رشته تفسیر و علوم قرآن

کتاب اللقطه

درس ۱۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین ترابی

آموزشیار: آقای مصطفی عسگری

مقدمه

در درس گذشته وارد بحث مجهول المالک شدیم و نسبت بین آن و لقطه را بیان کردیم . گفتیم که مفهوم مجهول المالک اعم از لقطه است و حکمشان هم با هم تفاوت دارد . سپس به ذکر مواردی پرداختیم که عنوان مجهول المالک بر آن منطبق می شود.

در این درس بعد از اشاره به موردی دیگر که حکم مجهول المالک را دارد، به مستندات موارد مطرح شده خواهیم پرداخت.

متن درس

و من خلال هذا يتضح الحال في من تبدل حذاؤه او عباؤه اشتباها فانه يجرى في مثل ذلك حكم مجهول المالك و لا يجوز التصرف الا مع احرار رضا المالك. و في جواز المقاصة اشكال خصوصا اذا كان الاشتباه منه لا من الغير. و المستند في ذلك:

- ١- اما ان عنوان اللقطة عنوان آخر يغير عنوان مجهول المالك فواضح، اذ اللقطة فرد من افراد مجهول المالك و لا تصدق عرفا الا مع الضياع. و قد رتب عليها شرعا حكم خاص، و هو وجوب الفحص عن المالك لمدة سنة ثم مع عدم العثور عليه يتخير بين امور ثلاثة حسبما تقدم حتى مع فرض عدم اليأس من العثور عليه، و هذا بخلاف عنوان مجهول المالك غير اللقطة فان الفحص عن مالكة لازم من دون تقيد بمدة سنة بل المدار- حسبما هو المختار لجملة من الاصحاب و تدل عليه بعض الروايات الآتية- على اليأس منه، و مع تحققه لا يتخير بين الامور الثلاثة بل يتعين التصديق.
- ٢- و اما الفرق بين اللقطة و مجهول المالك في الحكم

فمستنده:

اما بالنسبة الى اللقطة فهو ما تقدم من الروايات.

و اما بالنسبة الى مجهول المالك فهو ما يظهر من بعض الروايات، كصحيحة يونس بن عبد الرحمن: « قَالَ سُلَّ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) وَ أَنَا حَاضِرٌ ... رَفِيقٌ كَانَ لَنَا بِمَكَّةَ فَرَحَلَهَا إِلَى مَنْزِلِهِ وَ رَحَلْنَا إِلَى مَنْزِلِنَا فَلَمَّا أَنْ صِرْنَا فِي الطَّرِيقِ أَصْبَنَّا بَعْضَ مَتَاعِهِ مَعَنَا فَأَيُّ شَيْءٍ نَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ تَحْمِلُونَهُ حَتَّى تَحْمِلُونَهُ إِلَى الْكُوفَةِ. قَالَ لَسْنَا نَعْرِفُهُ وَ لَا نَعْرِفُ بَلَدَهُ وَ لَا نَعْرِفُ كَيْفَ نَصْنَعُ. قَالَ إِذَا كَانَ كَذَا فَبِعْهُ وَ تَصَدَّقْ بِثَمَنِهِ. قَالَ لَهُ عَلَى مَنْ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ عَلَى أَهْلِ الْوَلَايَةِ. »^١، و صحيحة معاوية بن وهب عن ابي عبد الله عليه السلام : « رجل كان له على رجل حق ففقده و لا يدري أين يطلبه و لا يدري أحي هو أم ميت و لا يعرف له وارثا و لا نسبا و لا ولدا . قال: اطلب. قال: فان ذلك قد طال فاتصدق به؟ قال : اطلبه »^٢. بل يمكن التمسك لاثبات وجوب الفحص في مجهول المالك الى حد اليأس بقوله تعالى : إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا^٣.

- ٣- و اما تعميم حكم مجهول المالك للمال المعلوم مالكة مع تعذر الوصول اليه ، فباعتبار ان مورد الروايات السابقة هو معلوم المالك و انما تعدينا الى مجهول المالك لأجل الغاء الخصوصية عرفا.

١ . وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٥٧، الباب ٧ من أبواب اللقطة، الحديث ٢. السند هكذا: الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ

٢ . وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٥٨٣، الباب ٦ من ابواب ميراث الخنثى، الحديث ٢.

و سند الصحيحة الذي سجله الحر في الوسائل ضعيف - لعدم ثبوت وثاقة ابن عون و ابي ثابت - الا ان هناك سندا آخر صحيحا أشار اليه الشيخ في تهذيبه، ج ٦، ص ١٨٨. فهي هكذا: عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سُلَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَقَدَّ وَ لَا يُدْرَى أَيْ حَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ وَ لَا يُعْرَفُ لَهُ وَارِثٌ وَ لَا نَسَبٌ وَ لَا بَلَدٌ قَالَ اطْلُبْهُ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ قَدْ طَالَ فَأَصَدَّقْ بِهِ قَالَ اطْلُبْهُ.

٣ . النساء: ٥٨.

٤- و اما اعتبار تعذر كسب الاجازة من المالك المعلوم فباعثار انه لا يجوز التصرف فى مال الغير بدون طيب نفسه فاذا امكن كسب الاجازة فى تحديد كيفية التصرف فلا يجوز من دونه.

٥- و اما الحكم المذكور لتبدل العباءة او الحذاء فواضح اذ مع احراز رضا المالك بالتصرف بنحو خاص فلا تعود مشكلة، و مع عدم احراز ذلك يلزم تطبيق حكم مجهول المالك.

و اما وجه الاشكال فى جواز المقاصة فباعثار ان مستندها خاص بمورد التعمد و المفروض فى محل كلامنا هو الاشتباه فلاحظ صحيحة داود بن رزين : «قلت لأبى الحسن موسى (عليه السلام): انى اخالط السلطان فتكون عندى الجارية فىأخذونها و الدابة الفارهة فيبعثون فىأخذونها ثم يقع لهم عندى المال فلى أن آخذه؟ قال خذ مثل ذلك و لا تزد عليه»^١. و اما اوضحية الاشكال فى جواز المقاصة فى حالة كون الاشتباه من الشخص نفسه دون الغير فباعثار ان مستند جواز المقاصة على تقدير عمومه لحالة الاشتباه خاص بما اذا كان الاشتباه من الغير لا من الشخص نفسه.

١ . وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٢٠١، الباب ٨٣ من ابواب ما يكتسب به، الحديث ١.

حکم اشتباه مال فرد با مال دیگری

یکی دیگر از مواردی که حکم مجهول المالک بر آن صدق می‌کند، موردی است که کفش یا لباس انسان با کفش و لباس دیگری اشتباهاً تعویض شود. در این مورد هم تا رضایت مالک احراز نشود تصرف جائز نیست. نکته دیگر این که نمی‌توان مال به جا مانده و اشتباه شده مانند کفش و لباس را به عنوان تقاص و به جای کفش و لباس برده شده برداشت؛ خصوصاً در موردی که اشتباه از طرف خود انسان باشد نه از طرف دیگری. تقاص در جایی است که انسان نتواند به حق خودش برسد و در مورد کفش و عبا تقاص معنی ندارد.

۱. دلیل مغایرت مفهومی و عنوانی لقطه با مجهول المالک

دلیل مغایرت این دو عنوان واضح و روشن است؛ زیرا اولاً لقطه فردی از افراد مجهول المالک است و در تحقق این عنوان، عرفاً ضیاع و گم شدن دخیل است (یعنی تا چیزی گم نشده باشد لقطه بر آن صدق نمی‌کند). ثانیاً، لقطه حکم شرعی خاصی دارد که با مجهول المالک فرق می‌کند، از جمله تعریف لقطه به مدت یک سال و این که بعد از یک سال تعریف، یابنده لقطه بین سه امر مخیر است. حکم مجهول المالک این گونه نیست. در مجهول المالک فحوص از مالک مقید به مدت نیست، بلکه مقید به یأس است؛ ممکن است انسان با یک ماه فحوص از یافتن مالک مأیوس شود و ممکن است با دو سال فحوص هم مأیوس نگردد. همچنین مجهول المالک بعد از یأس باید صدقه داده شود بر خلاف لقطه که یابنده بین سه امر مخیر می‌باشد.

۲. دلایل تفاوت حکمی لقطه و مجهول المالک

آن چه که نشان می‌دهد حکم لقطه با حکم مجهول المالک فرق می‌کند روایات است که برای هر کدام از لقطه و مجهول المالک حکم خاصی بیان نموده است. روایات مربوط به لقطه قبلاً گذشت. اما روایات مربوط به مجهول المالک مثل صحیحہ یونس بن عبدالرحمن از امام رضا (علیه السلام)، که می‌گوید: در حضور من شخصی از امام رضا (علیه السلام) سؤال کرد که: «ما در مکه رفیقی داشتیم که در یک کاروان با هم بودیم. وقتی اعمال حج به پایان رسید به سوی خانه و دیار خویش کوچ کردیم و دوست ما هم به شهر و دیار خود رفت. در بین راه متوجه شدیم که بعضی از وسایل او در میان وسایل و اسباب ما جا مانده است. در حالی که او را نمی‌شناسیم که اهل کجا بود و به کجا رفت. حضرت فرمود آن را بفروش و صدقه بده.»

روایت دیگری که حکم مجهول المالک را متفاوت با حکم لقطه بیان می‌دارد. صحیحہ معاویه بن وهب است؛ او از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «شخصی به شخص دیگر بدهکار است، اما طلبکار خود را پیدا نمی‌کند و نمی‌داند کجا او را پیدا کند، نمی‌داند که آیا او زنده است یا مرده، نمی‌داند آیا وارث دارد یا ندارد، نمی‌داند آیا خویشاوند دارد یا ندارد. امام در جواب فرمود: دنبال او بگرد. دوباره سؤال کرد: مدت طولانی است که می‌گردم، آیا صدقه‌اش بدهم، حضرت فرمود: دنبال او بگرد.» این روایت دلالت بر فحوص تا هنگام یأس از یافتن مالک دارد. علاوه بر دو روایت مذکور، می‌توان به آیه «ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها» برای اثبات وجوب فحوص در مجهول المالک تا حد یأس تمسک پیدا کرد؛ خداوند امر می‌کند که امانات را به صاحبان آن باز گردانید.

توضیح استدلال به آیه

طبق آیه، تأدیه امانات به اهلش واجب است؛
و جوب تأدیه، تا زمانی است که قدرت بر آن باشد؛
مادامی که یأس از یافتن مالک حاصل شده، قدرت بر تکلیف هست؛
پس باید تا یأس از یافتن مالک فحوص کرد و مال را به او برگرداند.

تطبیق

و من خلال هذا يتضح الحال في من تبدل حذاؤه او عباءته اشتباها فانه يجري في مثل ذلك حكم مجهول المالك و لا يجوز التصرف الا مع احراز رضا المالك. و في جواز المقاصة اشكال خصوصا اذا كان الاشتباه منه لا من الغير. از اباحت گذشته روشن می شود که کفش یا عبايي که به اشتباه عوض می شود، حکم مجهول المالك را دارد و جایز نیست در آن تصرفی شود، مگر این که رضایت مالک احراز شود. و جواز تقاص یعنی این که بتوان کفش یا عبا را به عنوان تقاص برداشت، اشکال دارد، به ویژه اگر اشتباه از او باشد نه از غیر.

و المستند في ذلك:

مستند احکام فوق عبارت است از:

۱. اما ان عنوان اللقطة عنوان آخر يغاير عنوان مجهول المالك

مغايرت لقطه و مجهول المالك

فواضح، اذ اللقطة فرد من افراد مجهول المالك و لا تصدق عرفا الا مع الضياع از امور واضح و روشن است؛ زیرا لقطه فردی از افراد مجهول المالك است و در صورتی عنوان لقطه عرفاً صدق می کند که مال مجهول المالك گم شده باشد.^۱

و قد رتب عليها شرعا حكم خاص، و هو وجوب الفحص عن المالك لمدة سنة ثم مع عدم العثور عليه يتخير بين امور ثلاثة حسبما تقدم حتى مع فرض عدم اليأس من العثور عليه،

در شرع بر لقطه احکام خاصی از جمله تفحص از مالک تا یک سال مقرر شده و پس از یک سال تعریف و پیدا نشدن صاحبش؛ ملتقط مخیر است بین امور سه گانه ای که گذشت^۲ و این تخیر جاری است ولو فرض شود که از پیدا کردن صاحبش مأیوس نشده باشد.

^۱ . بنابراین بین لقطه و مجهول المالك نسبت عموم خصوص مطلق است؛ یعنی هر لقطه ای مجهول المالك هست، ولی هر مجهول المالكی لقطه نیست.

^۲ . یعنی صدقه دادن آن مال یا به تملک خود درآوردن آن و یا به امانت نگاه داشتن آن.

و هذا بخلاف عنوان مجهول المالك غير اللقطة فان الفحص عن مالكة لازم من دون تقيد بمدة سنة بل المدار - حسبما هو المختار لجملة من الاصحاب و تدل عليه بعض الروايات الآتية - على اليأس منه، و مع تحققه لا يتخير بين الامور الثلاثة بل يتعين التصديق.

ولی در مجهول المالکی که غیر لقطه باشد، وجوب فحص از مالک مقید به یک سال نیست، بلکه طبق نظر عده‌ای از اصحاب و مدلول بعضی از روایات، مشروط به یأس از یافتن صاحبش می‌باشد و با تحقق یأس، بین امور سه گانه پیش‌گفته مخیر نیست، بلکه باید آن را صدقه بدهد.^۱

۲- و اما الفرق بین اللقطة و مجهول المالك فی الحكم

مستند فرق بین لقطه و مجهول المالك از حیث حکم فمستنده: اما بالنسبة الى اللقطة فهو ما تقدم من الروايات.

مستند نسبت به لقطه روایاتی است که در بحث‌های گذشته مطرح شد

و اما بالنسبة الى مجهول المالك فهو ما يظهر من بعض الروايات،

ولی نسبت به مجهول المالك چیزی است از بعضی از روایات ظاهر است.

کصحيحة يونس بن عبد الرحمن: « قَالَ سئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) وَ أَنَا حَاضِرٌ رَفِيقٌ كَانَ لَنَا بِمَكَّةَ فَرَحْلَ عَنْهَا إِلَى مَنْزِلِهِ وَ رَحَلْنَا إِلَى مَنْازِلِنَا فَلَمَّا أَنْ صِرْنَا فِي الطَّرِيقِ أَصْبْنَا بَعْضَ مَتَاعِهِ مَعَنَا فَأَيُّ شَيْءٍ نَصْنَعُ بِهِ قَالَ فَقَالَ تَحْمِلُونَهُ حَتَّى تَحْمِلُونَهُ إِلَى الْكُوفَةِ قَالَ لَسْنَا نَعْرِفُهُ وَ لَا نَعْرِفُ بَلَدَهُ وَ لَا نَعْرِفُ كَيْفَ نَصْنَعُ قَالَ إِذَا كَانَ كَذَا فَبِعْهُ وَ تَصَدَّقْ بِثَمَنِهِ قَالَ لَهُ عَلَى مَنْ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ عَلَى أَهْلِ الْوَلَايَةِ^۲،

مانند صحیحہ یونس بن عبد الرحمن که گفت: «از امام رضا (علیه السلام) سؤال شد و من آنجا حاضر بودم: در مکه همراهی داشتیم که از آنجا به منزلش کوچ کرد و ما نیز به منزل خودمان، مقداری از راه را که پیمودیم مشاهده کردیم بعضی از اموال او در اموال ما جا مانده است، با آنها چه کنیم؟

امام فرمود: به کوفه می‌آورید. گفتیم: نه او را می‌شناسیم و نه شهر و دیارش را در این صورت چه کنیم؟ امام فرمود: اگر چنین است آن را بفروش و قیمتش را صدقه بده. گفت: فدایت شوم آن صدقه را به چه کسی بدهم؟ امام فرمود: بر اهل ولایت (از شیعیان ما).»

^۱ . پس از این نکات معلوم می‌شود که عنوان لقطه و عنوان مجهول المالك یکی نیستند و مغایرند.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۵۷، الباب ۷ من أبواب اللقطة، الحدیث ۲. السند هكذا: الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ

و صحیحة معاویة بن وهب عن ابی عبد الله (علیه السلام): «رجل کان له علی رجل حق ففقده و لا یدری أين یطلبه و لا یدری أحي هو أم میت و لا یعرف له وارثا و لا نسبا و لا ولدا. قال: اطلب. قال: فان ذلک قد طال فاتصدق به؟ قال: اطلبه»^۱.

همچنین صحیحه معاویة بن وهب که از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «مردی به دیگری بدهکار است پس او را نمی‌یابد و نمی‌داند به کجا رفته، آیا زنده است یا مرده، وارث و خویشانش را نیز نمی‌شناسد، امام فرمود: به جستجو پرداز.

پرسید: زمان طولانی گذشته، صدقه‌اش بدهم؟ امام فرمود: به جستجوی او پرداز.

بل یمكن التمسک لا ثبات وجوب الفحص فی مجهول المالك الى حد الیأس بقوله تعالی : إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأُمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا^۲.

بلکه می‌توان برای اثبات وجوب فحص در مجهول المالك تا حد یأس به این آی تمسک کرد: «خداوند فرمان می‌دهد امانات را به اهل آن برگردانید».

مالی که صاحب آن مجهول است (ولی نقطه هم نیست)

موارد مجهول المالك

- مثلاً شخصی که قلم یا تسبیح یا چیز دیگری را از کسی می‌گیرد ولی نمی‌داند از که گرفته یا می‌داند ولی خبری از او ندارد.
- مثلاً کسی که از لوازم منزلش در منزل کسی به ودیعه گذاشته و به سفر رفته و خبری از او نیست.

مالی که صاحب آن معلوم است ولی دسترسی به وی ناممکن است

- حکم مجهول المالك را دارد.

- تصرف در آن جایز نیست مگر با احرار رضایت صاحبش
- جواز مقاصد مشکل است مخصوصاً وقتی اشتباه از او باشد

کفش یا عبايي که اشتباهاً تعویض شده

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۵۸۳، الباب ۶ من ابواب میراث الخنثی، الحدیث ۲.

و سند الصحیحة الذی سجله الحر فی الوسائل ضعیف - لعدم ثبوت وثاقه ابن عون و ابی ثابت - الا ان هناك سنداً آخر صحیحاً أشار الیه الشیخ فی تهذیبه، ج ۶، ص ۱۸۸. فهی هکذا: عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَقَفِدَ وَ لَا يُدْرَى أحي هو أم میت وَ لَا يُعْرَفُ لَهُ وَارِثٌ وَ لَا نَسَبٌ وَ لَا بَلَدٌ قَالَ اطلبه قَالَ إِنَّ ذَلِكَ قَدْ طَالَ فَأَصْنَعْ بِهِ قَالَ اطلبه.

۲. النساء: ۵۸.

دلایل فرق بین لقطه و مجهول
المالک از حیث مفهوم و عنوان

۱. لقطه فردی از افراد مجهول المالک بوده و برای صدق عنوان لقطه، «ضیاع» لازم است در حالی که در مجهول المالک تحقق ضیاع قید نیست.
 ۲. حکم لقطه با مجهول المالک متفاوت است
(تفاوت حکم، نشان دهنده تفاوت عنوان و موضوع است)
- وجوب تعریف لقطه مقید به یک سال است اما
وجوب تعریف مجهول المالک تا یأس از یافتن مالک است.
بعد از تعریف، یابنده در لقطه بین سه امر مخیر
است در حالی که مجهول المالک باید صدقه
داده شود.

دلایل فرق بین لقطه و
مجهول المالک از حیث
حکم

- لقطه: روایات گذشته
- روایات، برای هر کدام از لقطه و مجهول
المالک، احکام جداگانه ای ثابت کرده اند
- مجهول المالک:
- صحیحہ یونس بن عبدالرحمن
 - صحیحہ معاویہ بن وهب
 - آیه «ان الله يأمرکم ان تؤدّوا الامانات الی

Sco^۱: ۱۰:۵۷

دلیل تعمیم حکم مجهول المالک به معلوم المالک

گفتیم اگر مالک مال معلوم باشد ولی دسترسی به وی ناممکن باشد و نتوان از وی در نحوه تصرف اجازه گرفت، چنین مالی حکم مجهول المالک را دارد. دلیل تعمیم حکم به معلوم المالک این است که اصلاً مورد روایات ذکر شده معلوم المالک بود. و با الغاء خصوصیت به مجهول المالک سرایت داده شده است.

توضیح الغاء خصوصیت

به نظر عرف در وجوب فحص از مالک، معلوم بودن مالک خصوصیتی ندارد و اگر مجهول هم باشد همان حکم جاری است. خصوصیت معلوم بودن مالک از نظر عرفی الغا می شود و خصوصیت عدم دسترسی به مالک که در هر دو، موجود و مشترک است باعث اتحاد حکم معلوم المالک و مجهول المالک می شود.

دلیل اعتبار تعذر کسب اجازه از مالک معلوم

دلیل معتبر بودن تعذر کسب اجازه از مالک معلوم رأی این که حکم مجهول المالک را پیدا کند این است که تصرف در مال غیر بدون اجازه او جایز نیست. تا وقتی که انسان متعذر از کسب اجازه نباشد هیچ گونه تصرفی - حتی صدقه - جائز نمی باشد.

استدلال بر حکم عبا یا کفش عوض شده

دلیل حکم جابجا شدن مال فرد با مال شخص دیگر مثلاً عبا یا کفش روشن است؛ زیرا اگر مالک راضی به تصرف خاصی باشد مشکلی حاصل نمی شود و اگر رضایت مالک احراز نشود حکم مجهول المالک را دارد.

اما اشکال در جواز تقاض از این جهت است که دلیل تقاض مخصوص مورد تعمد است و در محل بحث ما تعمدی در کار نیست و مربوط به اشتباه است. صحیحه داود بن رزین^۱ هم دلالت دارد که جواز تقاض در مورد عمد است. گفتیم اگر در جابجا شدن مال شخص با دیگری، اشتباه از ناحیه خود او بوده باشد، اشکال تقاض واضحتر است. زیرا بر فرض که دلیل جواز تقاض را عام بدانیم به طوری که شامل صورت غیر عمد و اشتباه نیز باشد، باز هم شامل کسی که خودش اشتباه کرده نمی شود. زیرا جواز تقاض مختص به جایی می شود که شخص خودش اشتباه نکرده بلکه طرف مقابل اشتباهشاً جابجا کرده است.

تطبیق

۳. و اما تعمیم حکم مجهول المالك للمال المعلوم مالک که مع تَعَذُّر الوصول اليه،

تعمیم حکم مجهول المالك به معلوم المالکی که دسترسی به وی ناممکن است.

فباعثار ان مورد الروایات السابقة هو معلوم المالك و انما تعدینا الى مجهول المالك لأجل الغاء الخصوصية عرفاً به این دلیل است که اصلاً مورد روایات گذشته مال معلوم المالك بود (زیرا در هر دو روایت سؤال از حکم مال فردی است که با شخص همسفر بوده یا شخص به او بدهکار بوده و به طور قطع او را می شناسد، ولی جا و مکانش را نمی داند). در این جا از مورد سؤال، عرفاً الغای خصوصیت می شود؛ از این رو حکمی که در مورد معلوم المالكش آمده بود به مجهول المالك نیز سرایت داده شد.

۴. و اما اعتبار تعذر كسب الاجازة من المالك المعلوم فباعثار انه لا يجوز التصرف في مال الغير بدون طيب نفسه فاذا امكن كسب الاجازة في تحديد كيفية التصرف فلا يجوز من دونه.

اینکه گفتیم باید کسب اجازه در نحوه تصرف، از مالک ناممکن باشد به این دلیل است که اگر اجازه گرفتن ممکن باشد، باید در مورد کیفیت تصرف در آن مال اجازه گرفته شود و هیچ تصرفی در مال بدون اجازه مالکش جائز نیست (حتی تصدق). زیرا تصرف در مال غیر بدون رضایت وی جایز نیست.

۵. و اما الحكم المذكور لتبدل العباءة او الحذاء،

حکم اشتباه شدن کفش و عبا

فواضح اذ مع احراز رضا المالك بالتصرف بنحو خاص فلا تعود مشكلة، و مع عدم احراز ذلك يلزم تطبيق حکم مجهول المالك.

روشن است، زیرا اگر تصرف خاصی که در مال عوض شده انجام می دهیم یقیناً مورد رضایت مالکش است، پس مشکلی نداریم و اگر رضایت او یقینی نیست پس باید حکم مجهول المالك را بر آن مترتب کنیم.

^۱. داود بن زریبی خندقی، کنیه اش ابو سلیمان است و مفید، نجاشی و دیگران او را توثیق کرده اند.

و اما وجه الاشكال فى جواز المقاصة فباعبار ان مستندها خاص بمورد التعمد و المفروض فى محل كلامنا هو الاشتباه؛ فلاحظ صحيحة داود بن رزين : «قُلْتُ لأبى الحسن موسى عليه السّلام : انى اخالط السلطان فتكون عندى الجارية فيأخذونها و الدابة الفارهة فيبعثون فيأخذونها ثم يقع لهم عندى المال فلى أن آخذه؟ قال خذ مثل ذلك و لا تزدد عليه»^۱. اما وجه اشكال در مقاصه، اين است كه تقاص مربوط به مواردی است كه به طور عم دي حق يا مال كسى را برداشته باشند و از ادای آن امتناع بورزند و شخص راهی برای بدست آوردن حقش نداشته باشد . ولی در مورد بحث ما، به اشتباه چیزی جابجا و عوض شده است نه به عمد، و كسى كه مرتكب اشتباه شده نیز از ادای آن امتناع نمی‌ورزد. به صحیحۀ داود بن رزین توجه كن: به امام گفتیم: «من با سلطان معاشرت دارم، كنیزی كه نزد من است می‌گیرم، كسى را می‌فرستم و اسب راهواری كه دارم می‌برند، آنگاه از آنان مالی در نزد من جا می‌ماند. می‌توانم آن را بردارم؟ امام فرمود: به اندازه طلبت آری، بر آن زیاده مكن.

و اما اوضحية الاشكال فى جواز المقاصة فى حالة كون الاشتباه من الشخص نفسه دون الغير فباعبار ان مستند جواز المقاصة على تقدير عمومہ لحالة الاشتباه خاص بما اذا كان الاشتباه من الغير لا من الشخص نفسه اما واضح تر بودن اشكال در جواز مقاصه در جایی كه اشتباه از طرف این شخص باشد نه از طرف دیگر (مثلاً او به اشتباه كفش دیگری را پوشیده) به این دلیل است كه حتى بر فرض این كه عمومیت ادله جواز تقاص و شمول آن بر موارد اشتباه را بپذیریم؛ این ادله مخصوص موردی می‌شود كه اشتباه از غیر باشد نه از این شخص (یعنی اگر شخصی به اشتباه كفش مرا پوشیده ، بر فوض تعمیم ادله تقاص، می‌توانم كفشش را در ازای كفشم بردارم اما اگر من اشتباه کرده‌ام نمی‌توانم تقاص كنم).

علت تعمیم حكم مجهول المالك به معلوم المالكي كه دسترسی به او ناممكن است ← تا اصلاً روایات، مربوط به همین معلوم المالك است.

علت استفاده حكم مجهول المالك از روایات (با این كه روایات درباره معلوم المالك است) ← الغاء خصوصیت عرفی از معلوم بودن مالك.

دلیل معتبر بودن تعذر كسب اجازه در مال معلوم المالك (برای جاری كردن حكم مجهول المالك) ← تصرف در مال غیر بدون اجازه او جایز نیست، و مادامی كه كسب اجازه ممكن است باید اجازه گرفته شود.

۱. در صورتی كه رضایت صاحب آن احرار شده باشد ← اشكالی نیست.

۲. در صورتی كه رضایت صاحب آن احرار نشده باشد ← حكم مجهول المالك بر آن تطبیق داده می‌شود.

دلیل حكم

اشكال در جواز مقاصد ← دلیل جواز تقاص، مخصوص به مورد عمدی است نه اشتباهی چنانكه روایت داود بن رزین هم این نکته را می‌رساند.

كفش
و عبا

واضحتر بودن اشكال مقاصه، وقتی اشتباه از طرف این شخص باشد ← بر فرض كه ادله جواز تقاص عام باشد و شامل غیر عمد هم بشود، باز مخصوص جایی است كه اشتباه از طرف شخص مقابل باشد نه این شخص كه می‌خواهد تقاص كند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۰۱، الباب ۸۳ من ابواب ما یكتسب به ، الحدیث ۱.

چکیده

۱. کفش و لباسی که اشتبهاً جابجا شده حکم مجهول المالك را دارد و بدون اجازه مالک حق تصرف در آن وجود ندارد، و در مورد جواز تقاص نسبت به آن اشکال است.
۲. عنوان لقطه با عنوان مجهول المالك یکی نیست بلکه با هم فرق دارند زیرا اولاً لقطه فردی از افراد مجهول المالك است و بدون ضیاع محقق نمی شود. ثانیاً هر کدام حکم خاصی دارند (یعنی تفاوت حکم آن دو نشان می دهد که دو عنوان متحد نیستند)
۳. مجهول المالك با حکم لقطه دو تفاوت دارد:
الف) لقطه مقید به یک سال تعریف است، اما مجهول المالك مقید به فحوص تا یأس است.
ب) یابنده لقطه بعد از یأس بین سه کار مخیر است، اما حکم در مجهول المالك منحصر در تصدق است.
۴. دلیل تفاوت حکم لقطه و مجهول المالك، روایات است که برای هر کدام از لقطه و مجهول المالك حکم خاص و جداگانه ای اثبات کرده. روایات لقطه قبلاً گذشت اما روایات مجهول المالك مثل صحیحہ یونس بن عبدالرحمن و صحیحہ معاویہ بن وهب و همچنین آیه «ان الله يأمرکم ان تؤدوا الأمانات الی اهلها» است.
۵. روایات مذکور برای مجهول المالك، اصلاً درباره معلوم المالك (که در دسترسی به مالکش ناممکن است) هستند. اما به جهت الغاء خصوصیت عرفی، شامل مجهول المالك نیز می شوند.
۶. دلیل اعتبار تعذر کسب اجازه در مال معلوم المالك، عدم جواز تصرف در مال غیر بدون اجازه مالک است. یعنی مادامی که کسب اجازه ممکن باشد نمی توان حکم مجهول المالك را بر آن جاری کرد.
۷. دلیل حکم جابجایی لباس و کفش واضح است؛ زیرا با احراز رضایت مالک در تصرف مشکلی پیش نمی آید و با عدم احراز، حکم مجهول المالك را پیدا می کند.
۸. وجه اشکال در جواز تقاص این است که دلیل تقاص مختص به مورد عمد می باشد؛ و عدم جواز تقاص در مورد اشتباهی که از طرف خود شخص صادر نشده باشد واضح تر است. زیرا بر فرض تسلیم عمومیت ادله تقاص، شامل اشتباه طرف مقابل می شود نه شخص تقاص کننده.